

دست بوس معلم

اندیشه‌ام
دست‌بوس معلم است



در کلاس درس
ته‌نشین شدم
بعد از امتحان
برگه سپید
رو سیاه می‌کند مرا



پاییز
از درختان بالا می‌رود و برگ‌ها
را پایین می‌آورد



به لطف دسته کلاغ‌ها
درخت عریان میوه داده است



میوه درخت خشکیده را
تبر می‌چیند



در باغ وحش
یکدیگر را تماشا می‌کنند
آن‌ها که بلیط خریده‌اند
آن‌ها که نخریده‌اند



گردی زمین
تمامی خداحافظی‌ها را
به سلام ختم می‌کند



این قافله عمر عجب
از هیچ کس نمی‌گذرد



از روی پل عابر پیاده
عرض خیابان را
به طول عمرم اضافه می‌کنم



اجلش رسید
اما
خودش هنوز نرسیده بود



قلب شهید
به حرمت وطنش ایستاده
است



جانبازش شیمیایی
شربت شهادت را با قطره
چکان می‌نوشد

